

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان: جنوب جهانی
فرستنده: علی مشرف و افزوده پورتال
۰۶ جنوری ۲۰۲۵

چگونه صعود چین می‌تواند جهانی بدون وجدان را نوید دهد.



دیدگاه سردبیری: این مقاله بازتابی از احساساتی است که بارها در جلسات داخلی این وبسایت مطرح شده است. ادامه روابط چین با نژادپرستان، ناقضان حقوق بشر، جنگ‌طلبان و قاتلان جمعی، پرسش‌هایی را در مورد هوش اخلاقی این کشور برمی‌انگیزد. چین نه تنها روابط تجاری یا دیپلماتیک خود را با اسرائیل قطع نکرده، بلکه همان‌طور که نویسنده اشاره می‌کند، به اتحاد خود با ترکیه نیز ادامه داده، در حالی که این کشور به بی‌ثباتی در سوریه دامن زده است. گرچه عدم مداخله در سیاست خارجی چین یک اصل اساسی است، این کشور (مانند بسیاری دیگر از ملت‌ها) از مسؤولیت‌های قانونی خود تحت قوانین بین‌المللی – که ادعا می‌کند حامی آن‌ها است – در جلوگیری از نسل‌کشی و پاسخ‌گو کردن عاملان آن سر باز زده است.

نویسنده می‌گوید: «چشم‌اندازی هراس‌آور از آینده ژئوپلیتیک ما آشکار شده است – جهانی که در آن ابرقدرت جدید جهان نسل‌کشی را با ادب دیپلماتیک مشاهده می‌کند و ضعیفان به نام «عدم مداخله» به سرنوشت خود رها می‌شوند.» در مواجهه با جرایم عظیمی که علیه بشریت رخ می‌دهد، سخن گفتن از آینده‌ای مشترک و شکوفائی متقابل پوچ به نظر می‌رسد. این توصیف جهانی است که تفاوت‌چندانی با آنچه کلاوس شواب و مجمع جهانی اقتصاد تعریف کرده‌اند ندارد، جایی که وعده داده می‌شود «هیچ‌چیز نخواهید داشت و خوشحال خواهید بود.» چین به ما فرصتی می‌دهد که همه‌چیز

(استعمار و کمپین‌های نسل‌کشی در کنار توسعه و شکوفائی) را به بهای از دست دادن اخلاق، شجاعت، شفقت و انسانیت به دست آوریم. هر دو، معاملاتی با شیطان هستند که به پرتگاه منتهی می‌شوند.

تصور این که جهان جدید و بهتری بدون شکست کامل و سرنگونی نظم جهانی نسل‌کشانه فعلی ظهور کند، توهمی بیش نیست. نه چندقطبی شدن و نه یک نظام اقتصادی جدید بشر را نجات خواهد داد، اگر در این مسیر شکست بخوریم. ما باید در آگاهی تحول یابیم، استعمارزدائی کنیم و الگوهای قاتلانه را بازسازی و ویران کنیم.

«جهان قدیمی در حال مرگ است و جهان جدید برای تولد تلاش می‌کند: اکنون زمان هیولاهاست.»

آنتونیو گرامشی

عدم مداخله چین نه تنها خلأ اخلاقی بلکه تناقضی اساسی را نمایان می‌کند: پایبندی به اصول عدم مداخله بقای خود چین را تهدید می‌کند.

سقوط مداخله‌گرانی و آنچه جایگزین آن می‌شود

در مصاحبه اخیر بین «دیمیتری لاسکاریس» و روزنامه‌نگار مستقر در بیجینگ، «بن نورتون»، تصویری هولناک از آینده ژئوپلیتیکی ما ترسیم شد – جهانی که در آن ابرقدرت جدید جهان نسل‌کشی را با ادب دیپلماتیک مشاهده می‌کند و ضعیفان به نام «عدم مداخله» به سرنوشت خود رها می‌شوند.

مدل غربی مداخله بشردوستانه به دلیل دورویی خود بی‌اعتبار شده است. همان‌طور که نورتون توضیح داد، افشاگری «وسلی کلارک» درباره برنامه پنج‌ساله پنتاگون برای نابودی هفت کشور پس از ۱۱ سپتامبر، واقعیت بدبینانه‌ای را پشت ادعای رهبری اخلاقی امریکا نشان می‌دهد. شش کشور از این هفت کشور – عراق، سوریه، لبنان، لیبیا، سومالی و سودان – نابود یا بی‌ثبات شده‌اند و تنها ایران باقی مانده است. «مسئولیت حفاظت» چیزی جز پوششی بدبینانه برای تغییر رژیم و گسترش امپراتوری نبود.

اما چیزی که جایگزین این نظام بی‌اعتبار می‌شود، ممکن است به همان اندازه بی‌اخلاق باشد. چین، اکنون بزرگترین اقتصاد جهان بر اساس برابری قدرت خرید، با خود دکتترین عدم مداخله مطلق را به همراه آورده است که نسل‌کشی را تنها به‌عنوان یک «مسأله داخلی» کشورها تلقی می‌کند.

آزمایش غزه

نسل‌کشی جاری در غزه نمونه‌ای کامل از این خلأ اخلاقی جدید است. در حالی که ایالات متحده به طور فعال با حمایت نظامی و پوشش دیپلماتیک از جنایات اسرائیل حمایت می‌کند، چین به بیانیه‌های دیپلماتیک اکتفا کرده و اسرائیل را به عنوان شریک تجاری خود حفظ می‌کند. ۱۳.۷ درصد از تجارت خارجی اسرائیل به چین اختصاص دارد. علی‌رغم شواهد قانع‌کننده نسل‌کشی که تعهدات قانونی را طبق ماده یک کنوانسیون نسل‌کشی ایجاد می‌کند، واکنش چین به بیانیه‌های محتاطانه و ادامه روابط تجاری محدود می‌شود.

این الگوی عدم مداخله در مواجهه با فجایع بشردوستانه جدید نیست. نمونه‌ای برجسته‌تر چندین سال قبل در سوریه رخ داد، جایی که پیامدهای چنین چشم‌پوشی اخلاقی به‌طور فاجعه‌باری آشکار شد.

نمونه سوریه

سقوط سوریه: یک الگوی هراس‌آور برای نابودی قدرت‌های مستقل:

سقوط سوریه چیزی فراتر از یک فاجعه انسانی دیگر است – این رویداد الگوئی هراس‌آور از ستراتیژی امریکا در برابر هر قدرت مستقل، از جمله خود چین، ارائه می‌دهد. ساختار دولتی سوریه به‌صورت سیستماتیک از طریق ترکیبی از فشار خارجی، جنگ اقتصادی، جنگ نیابتی و انزوای متحدانش نابود شد. سقوط ارتش سوریه تا جایی که سربازان فقط ۳۰ دالر در ماه دریافت می‌کردند، در حالی که نیروهای امریکائی منابع نفت و گندم سوریه را اشغال کرده بودند، نشان می‌دهد که دکتربین عدم مداخله چین، با وجود مخالفت اصولی با مداخله‌گری غرب، چگونه به شکلی متناقض می‌تواند در عمل به تحقق طرح‌های امپریالیستی غرب کمک کند.

آنچه به‌ویژه نگران‌کننده است، شباهت روش‌های به‌کار رفته در سوریه با ستراتیژی‌های مشابهی است که امریکا علیه چین به‌کار گرفته است. این شباهت‌ها چشمگیر است:

همان‌طور که سوریه با پایگاه‌ها و قدرت‌های خصمانه امریکائی محاصره شد، چین نیز خود را در محاصره شبکه‌ای از پایگاه‌های نظامی امریکا – از اوکیناوا تا کوریای جنوبی، گوام و مناطق دیگر – می‌بیند.

مشابه آموزش و تسلیح گروه‌های افراطی در سوریه، شواهدی از حمایت امریکا از جنبش‌های جدائی‌طلب در سین‌کیانگ وجود دارد، جایی که «وقف ملی برای دموکراسی» (NED) به‌صورت علنی سازمان‌های اویغور را برای بی‌ثبات کردن مناطق غربی چین تأمین مالی می‌کند.

تاکتیک‌های جنگ اقتصادی مورد استفاده علیه سوریه – از جمله تحریم‌ها، محدودیت‌های تجاری و انزوای مالی – شباهت زیادی به تلاش کنونی امریکا برای جدا کردن اقتصاد خود از چین و محدود کردن دسترسی چین به فناوری‌های کلیدی دارد.

ستراتیژی منزوی کردن متحدان، که در مورد سوریه مشاهده شد، در فشارهای امریکا بر شرکای چین و تلاش برای شکستن پروژه «کمر بند و جاده» نیز منعکس شده است.

با این حال، پاسخ چین به نابودی سوریه همچنان به ادامه روابط تجاری با هر کسی که قدرت را در دست دارد – صرف نظر از چگونگی دستیابی یا استفاده از آن قدرت – محدود می‌شود. این مسأله یک سؤال آزردهنده را مطرح می‌کند: اگر چین برای توقف نابودی کشورهای دیگر از این تاکتیک‌ها مداخله نکند، چگونه می‌تواند انتظار داشته باشد که دیگران در برابر استفاده از روش‌های مشابه علیه خود چین بایستند؟

ستراتیژی بالکانیزاسیون: تاریخ زنده و تهدید برای چین

ستراتیژی امریکا برای تجزیه کشورهای بزرگ به دولت‌های کوچک‌تر و قابل‌کنترل تر تنها یک واقعه تاریخی نیست، بلکه یک برنامه فعال است که از سوریه تا پیرامون چین اجراء می‌شود. این ستراتیژی شامل حمایت از جنبش‌های جدائی‌طلب، پرورش تشنج‌های قومی و ایجاد نقاط فشار خارجی است – تاکتیک‌هایی که اکنون به‌عنوان سلاح‌هایی علیه خود چین استفاده می‌شوند.

در حالی که ترکیه به رهبری اردوغان در بی‌ثبات کردن سوریه مشارکت داشت و به نیروهای غربی امکان داد به مرزهای چین نزدیک شوند، دکتربین عدم مداخله چین به شکل متناقضی این مشارکت دیپلماتیک را تسهیل می‌کند.

تناقض راهبردی دکتربین عدم مداخله چین

چین با ایستادن در کنار و تماشای آزمایش و تکمیل این تاکتیک‌ها روی کشورهای دیگر، ممکن است به پالایش ابزارهای احتمالی نابودی خودش کمک کند. تجربه سوریه نه‌تنها یک شکست اخلاقی است، بلکه کوتاه‌بینی ستراتیژیک در برابر تهدیدی وجودی را نشان می‌دهد.

ایران: بشکه باروت اقتصادی

وضعیت ایران نیز آزمونی حیاتی برای دکترین عدم مداخله چین است که می‌تواند نقایص بنیادی آن را آشکار کند. خطرات این موضوع بی‌سابقه است، هم برای منطقه و هم برای بقای اقتصادی خود چین. ایران در حال حاضر ۱۵ درصد از واردات نفت چین را تأمین می‌کند و عربستان سعودی نیز ۱۵ درصد دیگر را. اما این اعداد ظاهراً مشابه، تفاوت مهمی را پنهان می‌کنند: در حالی که عربستان سعودی عملاً تحت نفوذ امریکا است، ایران تنها تأمین‌کننده مستقل بزرگ نفت برای چین در این منطقه است. سقوط ایران باعث می‌شود امنیت انرژی چین – و در نتیجه کل اقتصاد آن – به قدرت‌های همسو با امریکا وابسته شود. در این میان، محاسبات یک فاجعه اقتصادی چنین است: چین، بزرگترین اقتصاد جهان بر اساس برابری قدرت خرید، به‌طور ناگهانی ۱۵ درصد از عرضه نفت خود را از دست می‌دهد.

این مسأله فقط مربوط به افزایش قیمت‌ها نیست، بلکه مربوط به کارکرد کل صنعت چین است. چنین اختلالی می‌تواند منجر به:

تعطیلی کارخانه‌ها در سراسر چین

تأثیرات زنجیره‌ای بر زنجیره‌های تأمین جهانی

یک بحران اقتصادی در بزرگترین اقتصاد جهان

تأثیرات مخرب بر پروژه بلندپروازانه «کمر بند و جاده»

کابوس ستراتیژیک

علاوه بر تأثیرات اقتصادی فوری، سقوط ایران توازن قدرت را به شکلی بنیادین تغییر می‌دهد که برای منافع چین ویرانگر است:

تسلط کامل امریکا بر منابع انرژی غرب آسیا

کنترل مسیرهای کشتیرانی حیاتی

از دست دادن شریک ستراتیژیک کلیدی چین در منطقه

بی‌ثباتی احتمالی آسیای مرکزی، تهدیدی برای مسیرهای پروژه کمر بند و جاده

با وجود این تهدیدهای وجودی، دکترین عدم مداخله چین تنها اجازه حمایت محدود از ایران را می‌دهد، در حالی که ممکن است شاهد فروپاشی شریک ستراتیژیک حیاتی خود باشد. این تناقض نهائی دکترین است: پایبندی به اصول عدم مداخله ممکن است بقای خود چین را تهدید کند.

ایران: نمایانگر ضعف بنیادی دکترین عدم مداخله

مورد ایران ضعف اساسی دکترین عدم مداخله مطلق در دنیای به هم پیوسته را آشکار می‌کند. هنگامی که سقوط یک شریک کلیدی بقای اقتصادی شما را تهدید می‌کند، آیا واقعاً می‌توانید به حفظ عدم مداخله پایبند بمانید؟ وضعیت ایران ممکن است چین را مجبور کند با یک حقیقت ناخوشایند روبه‌رو شود: گاهی اوقات، خود عدم مداخله به نوعی مداخله تبدیل می‌شود، زیرا به قدرت‌های مهاجم اجازه می‌دهد نظم جهانی را بدون هیچ مقاومتی بازسازی کنند.

هزینه انسانی

فرا تر از محاسبات ژئوپلیتیک، واقعیت تاریکتری وجود دارد: مردم ایران ممکن است با همان سرنوشت سوری‌ها، لیبیائی‌ها و عراقی‌ها مواجه شوند – نظارمگر فروپاشی جامعه خود در حالی که بزرگترین قدرت اقتصادی جهان، به دلیل پایبندی به دکترین عدم مداخله، دست روی دست می‌گذارد. هزینه انسانی این رویداد فاجعه‌بار خواهد بود، اما پاسخ چین به بیانیه‌های دیپلماتیک و شاید اندکی حمایت اقتصادی محدود خواهد شد.

نقطه شکست؟

ایران ممکن است به موردی تبدیل شود که نهایتاً دکترین عدم مداخله مطلق چین را در هم بشکند. هنگامی که عدم مداخله بقای شما را تهدید می‌کند، دکترین باید در برابر واقعیت تسلیم شود. سؤال این نیست که آیا چین در مواجهه با ویرانی احتمالی ایران اصول خود را حفظ خواهد کرد یا خیر – بلکه این است که آیا این اصول می‌توانند با واقعیت وابستگی متقابل اقتصادی سازگار شوند یا نه.

این آزمون می‌تواند چین را به بازنگری بنیادین در معنای عدم مداخله در دنیای بشدت به هم پیوسته وادار کند. سقوط ایران فقط به معنای از دست دادن یک دولت مستقل دیگر نیست – بلکه تهدیدی مستقیم برای بقای اقتصادی چین خواهد بود و ممکن است بیجینگ را مجبور به مواجهه با محدودیت‌های دکترین اصلی سیاست خارجی خود کند.

هزینه حقوق بشری عدم مداخله

دکترین عدم مداخله مطلق پیامدهای وحشتناکی برای حقوق بشر و عدالت بین‌المللی به همراه دارد. تناقض تلخ این است که این دکترین تا حدی به‌عنوان واکنشی به سوءاستفاده‌های امپریالیسم غربی شکل گرفت. سیاست خارجی چین به‌طور آگاهانه معکوس سیاست‌های امریکا طراحی شده است و به همین دلیل در میان کشورهای جنوب جهانی محبوبیت یافته است. اما در حالی که چین به‌دنبال مقابله با شرارت‌های مداخله‌گری غرب است، شکل‌های جدیدی از شکست اخلاقی را ایجاد می‌کند.

نتیجه دنیائی است که در آن:

نسل‌کشی قابل‌قبول می‌شود، به شرطی که به‌عنوان «مسأله داخلی» برچسب بخورد.

کشورهای ضعیف در برابر همسایگان قوی‌تر هیچ پناهگاهی ندارند.

حقوق بشر کاملاً به ساختارهای قدرت محلی وابسته می‌شود.

حقوق بین‌الملل فقط به‌عنوان ابزار لفظی باقی می‌ماند، بدون ضمانت اجراء.

روابط اقتصادی بر تعهدات اخلاقی اولویت پیدا می‌کنند.

جمعیت‌های اقلیت هیچ حامی و پناهگاهی ندارند.

دنیای بدون وجدان

در سال ۱۹۹۷، زبگنیو برژینسکی، مشاور سابق امنیت ملی امریکا، درباره «ائتلاف ضد هژمونیک» میان چین، روسیه و ایران که تهدیدی برای سلطه امریکا محسوب می‌شود، هشدار داد. این ائتلاف اکنون شکل گرفته است، اما به جای ارائه یک چشم‌انداز اخلاقی جایگزین، دنیائی را به تصویر می‌کشد که در آن قدرت بدون هیچ‌گونه قید و بند اخلاقی عمل می‌کند.

ما وارد عصری شده‌ایم که در آن چین، به‌عنوان قدرت نوظهور جهانی، بی‌تفاوتی خود را نسبت به نقض حقوق بشر در ورای مرزهایش اعلام می‌کند. در حالی که این رویکرد ممکن است در مقایسه با نابودی فعال کشورها تحت پوشش بشردوستی ترجیح داده شود، اما جهانی را خلق می‌کند که در آن قدرتمندان بدون مجازات عمل می‌کنند و ضعیفان هیچ پناهی ندارند.

سؤال اساسی همچنان باقی است: چگونه می‌توانیم از حقوق بشر محافظت کنیم و از نسل‌کشی جلوگیری کنیم، در دنیایی که مداخله به‌دلیل سوءاستفاده غربی بی‌اعتبار شده است، اما عدم مداخله به معنای رها کردن آسیب‌پذیرترین افراد است؟ تا زمانی که پاسخی برای این پرسش پیدا نکنیم، با آینده‌ای روبه‌رو هستیم که در آن رهبری اخلاقی در امور جهانی به‌طور کامل از بین می‌رود و بهای صلح، پذیرش هرگونه جنایتی است، به شرطی که از مرزها فراتر نرود. در این نظم نوین جهانی، حقوق بشر شما کاملاً به جایی که در آن متولد می‌شوید و قدرت حاکم بر شما وابسته خواهد بود. هیچ مرجع بالاتری وجود نخواهد داشت و هیچ جامعه بین‌المللی برای کمک به شما وارد عمل نخواهد شد. این همان خلأ اخلاقی است که زمانی پدیدار می‌شود که قدرت نوظهور جهانی، سیاست خارجی خود را بر اساس اصل «نادیده گرفتن شر» بنا کند - تا زمانی که جریان تجارت برقرار است.

۰۴ جنوری ۲۰۲۵

یادداشت:

آنچه را در سطور بالا به ارتباط سیاست خارجی چین خواندیم و می‌شود گفت واقعیت را به تصویر کشیده است، باید بدانیم که اولاً هیچ ربطی به سیاست "عدم مداخله در امور کشور های دیگر" که یکی از اصول پایه‌ی همزیستی مسالمت‌آمیز مارکسیستی نخست به وسیله لنین و بعد تر در سال ۱۹۵۴ به وسیله "چوئن لای" صدراعظم چین فرموله شد ندارد و در ثانی متکی بر یک "خط شیدانه" از همان نوعی است که همیشه در بازارهای بورژوائی مروج می‌باشد.

این طرز تفکر هیچ ربطی به "همزیستی مسالمت‌آمیز لنینی" و آنچه بعد تر به مثابه ستون فقرات سیاست خارجی جمهوری خلق چین عمل می‌شد ندارد زیرا در هر دو طرز دید، اصل همبستگی پرولتری با حمایت قاطع از مبارزات کارگری و جنبش‌های آزادیبخش ملی در سطح جهان از پیروزی انقلاب اکتوبر در شوروی الی مرگ "ستالین" و به همین سان در چین الی مرگ "مائو تسه دون" اعمال می‌شد. امری که اثبات آن در حمایت‌های بیدریغ کشور شوراها از خیزش‌ها و مبارزات کارگری اروپا گرفته تا حمایت دخالت‌گرانه در مبارزات طبقاتی اسپانیه، چین، هند و بعد‌ها ایجاد جمهوری‌های دموکراتیک اروپای شرقی و به علاوه شرکت آگاهانه و فداکارانه در دفع تجاوزات امپریالیستی علیه کوریا، ویتنام، کامبوج، لاوس و بقیه جهان نام برد.

خط شیدانه، مداخله در امور داخلی یک کشور را با تجاوزات امپریالیستی یک سان نمودن است.

جمهوری خلق چین که می‌شود گفت "کاریکاتوری از جمهوری خلق چین واقعی" است، همسوئی با جنایات امپریالیسم را چه به صورت فعال و چه به صورت غیر فعال تازه شروع نکرده بلکه از دهه‌ها بدین سو به آن عمل نموده است. در حالی که نمونه‌های برجسته آن را به شکل غیر فعال در تمام قرن حاضر به خصوص در قبال تجاوزات خونبار امپریالیسم امریکا بر افغانستان، عراق، شاخ افریقا، امریکای لاتین و لیبیا و اینک سوریه می‌توان تذکار داد، نمونه فعال آن را می‌توان در تهیه "باتری" هائی برای پهپاد های امریکائی که عمدتاً اوکراین در جنگ علیه روسیه از آن استفاده می‌نماید، مثال زد.

این را باید بدانیم که نه تنها امپریالیسم امریکا و بقیه قدرت های امپریالیستی دنیای غرب و انگلوساکسون و متحدین بین المللی شان برای منافع غارتگرانه خودشان جهان را به خون می کشند بلکه کشور امپریالیستی رقیب آنها از سنج چین و روسیه، هند و بقیه نیز جهت تحقق اهداف شان از معامله گری گرفته تا جنایات و کشتار را عملی نموده و در آینده نیز خواهند نمود. از همین رو اصل اتکاء به نیروی خود در پرتو تعقیب "مشی مستقل ملی و انقلابی" یگانه راه و اصولی است که می تواند کشورها و جنبش های مترقی اعم از کارگری و یا آزادیبخش را به اهداف شان برساند.

آدارة پورتال: "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"